

تحلیل تکامل اجتماعی انسان بر اساس «حکمت متعالیه نبوی و ولایی» از دیدگاه صدرالمتألهین

صالح حسن‌زاده^۱

حسین کلباسی اشتری^۲

جمال بابالیان^۳

چکیده

ملاصدرا در باب صیوروت نفس ناطقه و حرکت اشتدادی وجود، اتصال انسان به «عقل فعال» و بتبعیت از آن، شکوفایی عقلی، دلیل تکامل برای نوع انسان شمرده شده است. از نظر ملاصدرا، مهمترین شاخصه‌های تحقق کمالات عقلی برای نوع بشر، عبارتند از: متابعت از نبی و ولی، تشبه به معبود و تخلّق به اخلاق الله. یافته این تحقیق بر این نکته تمرکز دارد که صدرالمتألهین در مباحث جامعه‌شناسی، با ارتقای حکمت متعالیه خود به «حکمت متعالیه نبوی و ولایی»، آثار تکامل اجتماعی انسان را در چهار مقوله «ایجاد مدینه فاضله یا امت واحده»، «کشف و نمایش گنجینه‌های عقلی توسط نبی و ولی»، «طلب آخرت و اعراض از حب دنیا» و «تشکیل تمدن متعالی» دنبال مینماید.

پژوهش حاضر به بررسی تکامل اجتماعی انسان بر اساس «حکمت متعالیه نبوی و ولایی» از دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی، بروش تحلیلی-توصیفی پرداخته است. اهمیت و ضرورت بحث از آن جهت است که شناخت بسیاری از مقوله‌های اجتماعی، از جمله «معیار شقاوت و سعادت حقیقی»، «نحوه تعامل فرهنگ و سنن جامعه با رفتارهای اجتماعی»، «آزادیهای فردی و اجتماعی»، «حقوق شهروندی» و...، متوقف بر تبیین علت و شاخصه‌ها و آثار تکامل اجتماعی انسان است. در مباحث مطروحه، ضمن آنکه به بررسی مفاهیم کاربردی از کمال و تکامل، حقیقی و اعتباری بودن جامعه و جایگاه انبیا و وارثان آنان توجه شده است، بتبع نظریات

۱. استاد گروه معارف اسلامی (فلسفه و کلام)، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ hasanzadeh@atu.ac.ir

۲. استاد گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ kalbasi@atu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

ja_babaliyan@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۵ نوع مقاله: پژوهشی

DOR:

فردنامه
صدر

کلیدواژگان: فلسفه سیاسی، انسان، تکامل اجتماعی، مدینه فاضله، تمدن متعالی، حکمت متعالیه، صدرالمآلهین.

طرح مسئله

انسان موجودی مدنی بالطبع است که همواره در طول تاریخ، گریز از انفرادی زیستن و گرایش فطری به اجتماعی زیستن، هویت‌های تاریخی و تمدنی وی را ساخته است. در این میان، محققان (اعم از اندیشمندان دینی و غیردینی و جامعه‌شناسان)، به مطالعه و بررسی سیر اجتماعی ملتها پرداخته و تحولات و دگرگونی‌هایی که در مقاطع مختلف زمانی و مکانی، در آنان رخ داده را مورد تأمل و مذاقه قرار داده‌اند. این تغییرات و تحولات، خود را گاه بصورت «تکاملی»، گاه «انحطاطی» و گاهی نیز بصورت «دوری» یا «چرخشی» هویدا می‌سازند. در تحولات تکاملی، ترقی و تعالی جامعه، بلحاظ کیفیت زیستن و پیشرفت مورد بررسی قرار گرفته و در تغییرات انحطاطی، حرکت جامعه، سیر نزولی بخود گرفته است. در دگرگونی دوری یا چرخشی، جامعه بعد از شکوفایی و ترقی در ابعاد مختلف، بار دیگر به نقطه آغازین برمیگردد. حال، با فرض سیر صعودی و تکاملی بودن جامعه، این مسئله شایان توجه است که علت و شاخصه‌های و آثار این تکامل چیست؟ حکمای الهی، بویژه صدرالمآلهین، چه علل، شاخصه‌ها و آثاری را برای این تکامل قائلند؟ و پرسش مهمتر اینکه، این تکامل بر چه اساسی استوار است؟

ملاصدرا با حکمت متعالیه خود که معجونی از حکمت مشاء و اشراق، سخنان متکلمان و عرفاست، بر اساس مبنای خود در حرکت جوهری و نظریه اشتداد وجودی، تکامل را در جسم و روح بصورت «تشکیکی» نمایان ساخته، که دارای مراتب مختلف نقص و کمال و شدت و ضعف وجودی است. آغاز این تکامل، بصورت جسمانی با حدوث نطفه آغاز شده و با سیر اشتدادی وجود، به افاضه روح انسانی و سایر تکاملات ختم میشود. وی محل ظهور چنین کمالی را صرفاً در اجتماع و تعاملات اجتماعی میداند و تکامل جسمانی و روحانی محقق در اجتماع را متوقف در عالم طبیعت نمی‌شمارد، بلکه معتقد است این تکامل، عوامل مافوق را نیز بصورت حیات انفرادی در جسم و روح و جمعی، فرا میگیرد.

شناخت بسیاری از مقوله‌های اجتماعی، از جمله «معیار شقاوت و سعادت حقیقی»، «نحوه تعامل فرهنگ و سنن جامعه با رفتارهای اجتماعی»، «ایدئولوژی حاکم بر جامعه»، «آزادیهای فردی و اجتماعی»، «حقوق شهروندی» و...، متوقف بر تبیین علت، شاخصه‌ها و آثار تکامل اجتماعی انسان است، و بنابراین، پژوهش حاضر به مسئله‌ی مهم و ضروری پرداخته است. در این پژوهش، استوار شدن تبیین تکامل اجتماعی و ترقی حکمت متعالیه صدرایی به «حکمت متعالیه نبوی و ولایی»، مأخوذ از دو فصل آخر المبدأ و المعاد و الشواهد الربوبیه است که با عناوین «فی النبوات و الولایات» در مشهد

پنجم الشواهد الربوبیه، و «فی النبوات» در مقاله چهارم المبدأ و المعاد، درصدد است مقامات و نقش محوری انبیا و اولیای الهی در تطورات و تکاملات اجتماعات بشری و مدینه فاضله یا امت واحده حاصله از آن، را تبیین نماید.

پیشینه و نوآوری بحث

اگرچه مباحث مربوط به تکامل اجتماعی، با همین عنوان در آثار پیشینیان ذکر نشده، ولی میتوان چارچوبهای نظری این تحقیق را از فحوای مباحث اندیشمندانی همچون افلاطون - که در کتاب جمهوری و قوانین، از شهر ایده‌آل و متمدن سخن میگوید - فارابی - بویژه در دو کتاب آراء اهل المدینه الفاضله و تحصیل السعاده - خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق محتشمی، و صدرالمتألهین در المبدأ و المعاد و الشواهد الربوبیه - و سایر آثارش که پیروی از فارابی، به ترسیم مدینه فاضله و امت واحده پرداخته، استخراج نمود. هر چند از منظر علوم اجتماعی، «مدینه فاضله» همان تکامل اجتماعی است که امری ذهنی و تحقق‌ناپذیر است، اما از دیدگاه قرآن کریم، تحقق آرمانشهر پذیرفتنی است و سرانجام، حرکت تکاملی بشر، با تمسک بر رهبری انبیا و علمای دینی، با غلبه حق بر باطل و حکومت متقین و مستضعفین همراه خواهد شد (قصص / ۵).

از محققان معاصر نیز، علامه طباطبایی در جلد چهارم تفسیر المیزان (آیه ۲۰۰ سوره آل عمران) و بخش اعتبارات اصول فلسفه و رئالیسم - استاد مطهری در چیستی و هستی جامعه و مصباح

یزدی در کتاب جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن - حمید پارسانیا در جهانهای اجتماعی - و مجید کافی در جامعه‌شناسی تاریخی - توجهی شایسته به این موضوع داشته‌اند.

پیشتر مقالاتی نیز در اینباره منتشر شده است (صفاری و رسولی شریانی، ۱۳۹۸؛ ابوطالبی، ۱۳۹۲؛ مریجی و همکاران، ۱۳۹۸)، اما در آثار یاد شده و سایر پژوهشها، اثری که بصورت مستقل به علت، شاخصه و آثار تکامل اجتماعی از دیدگاه صدرالمتألهین با توجه به آثار ملاصدرا، بویژه اسفار اربعه، مبدأ و معاد و الشواهد الربوبیه - با محوریت انبیا و اولیای عظام پردازد و حکمت متعالیه صدرایی در مباحث جامعه‌شناسی را برخاسته از «حکمت متعالیه نبوی و ولایی» معرفی نماید، یافت نشد.

مفهوم کمال و تکامل

تکامل از ماده «کمال» و در مورد نوع انسان، بمعنای ظهور استعدادهای وجودی است: «الکمال هو صیرورة الشی بالفعل» (رضانژاد، ۱۳۸۷: ۳ / ۱۵۵۱). ملاصدرا بطور انحصاری، ظرف تحقق این کمال را در بستر اجتماع و تعاون بین افراد آن میداند (مصلح، ۱۳۸۳: ۴۹۱). او با تکیه بر حرکت جوهری و اشتداد وجودی، از «عالم» نیز بلحاظ تکاملی، تعبیر به «عالم کبیر» و «عالم صغیر» نموده است؛ منظور از عالم کبیر، جهان وجود بصورت کلی و جملی، و مراد از عالم صغیر، حیوان ناطق است. این نامگذاری نخستین بار توسط رواقیان

مصطلح شده است (سجادی، ۱۳۷۹: ۳۲۳).

برخی اندیشمندان غربی، کمال را مفهومی ایستا و فاقد حرکت توصیف کرده‌اند و معتقدند رسیدن انسان به کمال، مستلزم رسیدن بشر به جایی از تاریخ است که دیگر هیچ رخدادی بوقوع نمی‌یوندد. عده‌ی دیگر «تکامل» را مفهومی سیال تلقی کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که ذات انسان که حقیقتی تکاملی است، همیشه در راه است و هیچگاه به کمال مطلق خود نایل نمی‌شود (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۳/۷۷۳).

صدرالمتألهین «تکامل» را مفهومی تشکیکی که دارای سلسله مراتب شدت و ضعف، و نقص و کمال است، دانسته که همانند وجود، دارای اشتداد وجودی است و در هر مرحله، موجود، با حرکت اشتدادی، به کمال جدید رسیده و نواقص خود را پشت سر می‌گذارد. بنظر وی، حرکت تکاملی انسان بر «نفس ناطقه» استوار است و محرک و متحرک و حرکت، یک چیزند که همان نفس ناطقه است که بصورت اشتدادی، بسوی غایت خود، یعنی اتحاد با عقل فعال در حرکت است.

النفس الناطقة کمالها الخاص بها أن يتحد
بالعقل الکلی و يتقرر فيها صورة الكل و هیئة
النظام الأتم و الخیر الفائض من مبدأ الكل
الباری (سجادی، ۱۴۲۶: ۲۲۱).

بنابراین، ملاصدرا تغایری بین مفهوم کمال و تکامل قائل نیست، هر چند مفهوم کمالی که بین فلاسفه مطرح است، با آنچه عرفا به آن معتقدند، اختلاف اساسی در مبناست. عرفا بر

اساس قاعده «تجدد امثال» و «لا تکرار فی التجلی»، بر این باورند که موجودات در سیر تکاملی خود، در هر لحظه و آنی، کمالاتشان معدوم و سپس موجود می‌شود (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۶/۷۹۵)، و چون در تجلی و افاضه باری تعالی تکرار نیست، کمال جدیدی که کسب می‌کنند، با کمال قبلی معدوم شده، متفاوت است. این در حالی است که بر اساس مبنای صدرالمتألهین در مورد «واحد بودن حقیقت وجود و تشکیک بردار بودن آن»، همان کمال قبلی در شیء وجود دارد، فقط همین کمال ناقص، شدت یافته و از مرتبه‌ی به مرتبه بالاتر ارتقا پیدا کرده است.

حقیقی یا اعتباری بودن جامعه

مفاهیم اعتباری، مفاهیمی هستند که ثبوت خارجی نداشته و صرفاً در ذهن تحقق می‌یابند؛ در مقابل، مفاهیمی که هم در ذهن قابل تحققند و هم در خارج، مفاهیم حقیقیند (شیروانی، ۱۳۷۷: ۱۵۹). حال، آیا مفهوم «جامعه»، صرفاً اعتبار ذهنی بوده و ثبوت خارجی ندارد، یا هم تحقق خارجی دارد و هم تحقق ذهنی؟ و چه آثار خاصی بر آن مترتب است؟

قرآن کریم در آیات متعدد، به مباحث اجتماعی توجه داشته و همانگونه که افراد اجتماع مورد خطاب و تکلیف قرار گرفته‌اند، خود اجتماع نیز بعنوان یک پیکر واحد، و دارای «هویت جمعی» تلقی شده و طاعت و معصیت، اجل و کتاب و فهم و عمل و... برای آن اعتبار شده است

(طباطبایی، ۱۳۶۲: ۴ / ۱۰۲)؛ از جمله در آیه ۲۰۰
سوره آل عمران، با دعوت به صبر همگانی و
فلاح اجتماعی، میفرماید: «یا ایها الذین امنوا
اصبروا وصابروا و رابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون؛
ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر
را به صبر و استقامت سفارش کنید و مراقب کار
دشمن بوده و خداترس باشید، باشد که رستگار
شوید». یا در آیه ۳۴ سوره اعراف، در مورد تعیین
اجل و مدت برای امتهای گوناگون، بیان میدارد:
«و لكل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يستاخرون ساعة و
لا يستقدمون؛ هر قومی را دوره‌ی و اجلی معین
است که چون فرار رسد، لحظه‌ی مقدم و مؤخر
نتواند کرد». همچنین در آیه ۲۸ سوره جاثیه،
فراخوان اجتماعی هر امت بر اساس کتاب خود
ذکر شده است که «کلّ امة تدعی الی کتابها؛ هر
فرقه‌ی بسوی کتاب (و نامه عمل) خود خوانده
شود».

آیات مزبور نشان میدهند که همانطور که فرد
از اصالت حقیقی برخوردار بوده و منشأ آثار
است، جوامع نیز موجوداتی زنده و پویا هستند و
آثار جمعی مختلف دنیوی و اخروی بر آنان
مترتب است. مضاف بر این، قرآن کریم (واضع
شریعت) ظهور بسیاری از کمالات حقیقی نوع
بشر را در ظرف اجتماع میسر میداند و لاغیر؛
کمالاتی همچون «مجاهدت و قتال فی سبیل الله»،
«امر به معروف و نهی از منکر»، «ایثار و گذشت»،
«نکاح و معاملات و صدقات و موارث» و... جز
اجتماع در ظرف دیگری قابل تحقق نیستند
(مصلح، ۱۳۸۳: ۴۹۵).

علامه طباطبایی و استاد مطهری با الهام از
آیات و روایات مأثوره و تفکرات فارابی، معتقدند
کمالات نوع انسان، صرفاً در اجتماع و با تعامل و
همکاری با یکدیگر، قابل وصول است:

لا يمكن أن يكون الانسان ينال الكمال، الذي
لاجله جعلت الفطرة الطبيعية، الا باجتماعات
جماعة كثيرة متعاونين ...؛ امکان ندارد که
انسان بر کمالی که بدان جهت فطرتش قرار
داده شده، برسد مگر با اجتماعات مردمان
زیادی که به یکدیگر در امور همیاری و
تعاون دارند... (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۲).

نتیجه آنکه، بر این اساس، جامعه از واقعیت
نوع انسان نشئت گرفته، انسانی که اساس و غایت
اجتماع است، بهمین علت، جامعه اسلامی رنگ
انسانی دارد، نه رنگ فردی و اصالت فرد (صدر،
۱۳۹۱: ۱۰۸).

ماهیت تکامل اجتماعی

تبیین روشن این بحث به دو مقدمه نیاز
دارد: اول اینکه، اگر بر اساس آراء حکما،
بپذیریم که «تغییر و حرکت»، ماحصل به
فعلیت رسیدن هر قوه است، تغییر و دگرگونی
در جوامع بشری از سه حالت خارج نخواهد
بود: یا جامعه فعلیتهایی جدید، مضاف بر
قابلیتهای گذشته، بدست آورده و متکامل شده
است، یا در فعلیت کنونی، به سیر و تجدّد خود
ادامه میدهد، یا فعلیت جدیدی که کسب کرده
را از دست داده و بصورت انحطاطی، به حالت
سابق برگشته است. بحث در ماهیت تکامل

اجتماعی، به قسم اول تغییر و دگرگونی در جامعه باز میگردد.

مقدمه دوم اینکه، انسان موجودی ذی‌شعور است که دارای دو بعد کمالی «فردی و اجتماعی» است. بر اساس دیدگاه‌های صدرالمتألهین، بلحاظ فردیت، ظهور کمالات انسانی بواسطه «تطورات نفس ناطقه» بصورت دایره‌وار، از مقام «نوریت» در ملکوت آغاز شده و با نزول به عالم طبیعت، حقیقت «ناریه» بخود گرفته و در قوس صعود نیز با رفع کدورات و ظلمات عالم کثرات، بار دیگر بهمراه کمالات مأخوذه، به عالم نور رهسپار میشود (مصلح، ۱۳۸۳: ۲۹۸).

متناظر با این حقیقت، قسمت اعظم ظهور کمالات انسانی، متوقف به حضور در جمع و اجتماع است، بنابراین، تکالیف متعددی که شارع مقدس در احکام شریعت از ازدواج و معامله و جهاد و حج و... برشمرده، برای برطرف نمودن کدورات حاصل از این نزول در عالم طبیعت است. مصحح کتاب کسر اصنام الجاهلیة ملاصدرا، در مقدمه خود مینویسد:

مقصود شریعت ظاهری، تهذیب ظاهر است از پلیدیها و آلودگیهای جسمانی و الزام انسان به انجام اعمال و عبادات و اجرای حدود و اصلاح و ارشاد تبهکاران و ستمکاران و بالأخره، اجرای سیاسات و حفظ نظام اجتماعات. مقصود از شریعت باطنی عملی، تهذیب باطن است از زشتیها و تاریکیهای باطنی و تصفیة آن از صفات حیوانی شهوی و

غضبی... (جهانگیری، ۱۳۸۱: ۶۹).

برخی محققان «چیستی تکامل اجتماعی» را در موافقت یا عدم موافقت انسان یا جوامع بشری با قوانین نظام طبیعت، دانسته‌اند:

انسان تا هر جا با قواعد نظام طبیعت و قواعد آفرینش هماهنگ باشد، به خیر بیشتری میرسد و آسایش و خوشبختی بیشتری خواهد داشت، و هرگاه از خط قوانین الهی این عالم منحرف شد، به شر و بلا و ضرر و آفت و بیماری مبتلا خواهد شد و فرقی نمیکند این انحراف از قواعد تکوین و طبیعت، از طرف فرد باشد یا جوامع و اجتماعات بشری (خامنه‌ای، ۱۴۰۰: ۱۴).

ملاصدرا نیز در مباحث مختلف و در کتب متعدد خود، ماهیت «تکامل» را معادل «سعادت» دانسته و «سعادت» را به «علم به آنچه سازگار با ذات و موافق طبیعت هر شیء» است، تعریف نموده که این سازگاری نیز متناسب با خاصیت و کمالات آن شیء است (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۶۴). بدین ترتیب، هرچه در یک اجتماع، کمالات و خیرات وجودی (اعم از لذات حسی و عقلی و بهجت و سرور)، کاملتر و تمامتر باشد، بهمان میزان، جامعه از تکامل و سعادت بیشتری برخوردار خواهد بود و بهر میزان، شرّ و نقص و دوری از کمالات وجودی در آن نقش بندد، دچار انحطاط و شقاوت خواهد شد.

نوعیت و کمالات مطلوب انسان

طبیعت انسان بگونه‌یی سرشته شده که

انتظام و دوام حیات وی، وابستگی شدیدی به اجتماع و تعامل بین افراد جامعه برای رفع نیازهای متقابل (اعم از روحانی و جسمانی)، دارد. قاعده کلی اینست که:

نوع انسان برای حیات و بقا، محتاج غیر است و نمیتواند بصورت انفرادی به زیستن خود ادامه دهد. از طرفی، نیازهای جسمانی وی و تداوم نسل بشر، در تأمین غذا و مسکن و لباس و ازدواج نهفته است، و تحقق این امر مهم، جز با تعاون و همیاری متقابل و کشت و برداشت و ساخت و ساز و پرورش دام و طیور و عقود و معاملات و... و قانونی که به این امور نظم و جهت بخشد و در صورت اختلاف و تنازع، به عدالت حکمرانی نماید، حاصل نمیشود (دغیم، ۲۰۰۴: ۷۳۹).

از سوی دیگر، در اندیشه صدرالمتألهین، انسان در منزلگاه دنیا، «مسافر الی الله» است که مراحل و تطورات مختلف از هیولا و جسمانیت، تا عقل و انسانیت را باید طی کند و به سر منزل مقصود برسد. لازمه چنین سیری، وجود انسانهای کامل و مکملی است که با گردنه‌ها و مواقف این منازل آشنایی تمام داشته و با قافله‌سالاری و ریاست بر سالکین الی الله، در این سفر معنوی و روحانی، با آنان همراه و همقدم شده و کمالات مطلوب را بفراخور منازل، به سالکان القاء نماید. ملاصدرا، «انبیای الهی» را «رؤسا و امرای» این عروج ربانی معرفی میکند (مصلح، ۱۳۸۳: ۴۹۴-۴۹۳).
دستآورد چنین سلوکی، سالکانی است که

بلحاظ علم و ادراک، در سه قوه عقلیه، مصوره و حسیه، به کمالات مطلوب خود رسیده‌اند. آنها در قوه «تعقل»، به کمال خاص آن، یعنی اتصال به ملکوت اعلی و مشاهده ملائکه مقربین نایل شده‌اند؛ در قوه «مصوره»، موفق به مشاهده اشباح و اشکال برزخی و دریافت اخبار جزئی و غیبی از آنان گشته و از حوادثی که در گذشته رخ داده و در آینده اتفاق خواهد داد، مطلع میشوند؛ و در قوه «حاسه» نیز از آن حیث که این قوه تحریک‌زا بوده و مواد عالم طبیعت و اعضای بدن انسانی از آن تأثیرپذیرند، سالکان با بهره‌گیری از این قوه، بر وضعیت امور جسمانی عالم، تأثیر میگذارند (همان: ۴۷۰). ملاصدرا در ادامه، بارزترین مصداق تحقق جمعی این کمالات سه‌گانه را در وجود «نبی یا رسول» میداند، که دارای رتبه خلافت الهی و ریاست بر خلائق بوده، مؤید به معجزات و وحی الهی، و منصور بر دشمنان دین است (همان: ۴۷۱).

جایگاه نبی و ولی الهی

صدرالمتألهین در تبیین جایگاه نبی و اولیای الهی در نظام هستی و اجتماعات بشری، چند نکته را مهم میداند.

اولاً، او معتقد است هدف از آفرینش عناصر اربعه (خاک، آب، باد، آتش)، حصول «گیاهان» و هدف از ایجاد گیاهان، حصول «حیوانات»، و هدف از خلقت حیوانات، حصول «انسان» است و غرض از خلقت انسان نیز حصول «ارواح و ارواح ناطقه» است و درنهایت، هدف

از خلقت ارواح ناطقه، ایجاد انسان کامل (نبی و ولی) بعنوان «خلیفه خداوند بر روی زمین» است (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۶۴).

ثانیاً به جایگاه و جامعیت نبی در احاطه توأمان بر عالم غیب و شهادت، و بتعبیر دیگر، مُلک و ملکوت، اشاره کرده و میگوید: برای قلب نبی دو در مفتوح است: دری به عالم ملکوت که عالم «لوح محفوظ» و پیدایش ملائکه علمی و عملی است، و دری به قوه مدرکه، تا از رخدادهای مهم عالم خلقت (شهادت) آگاه شود. بنابراین، از آنجاییکه انبیای الهی ریاست قافله‌های مسافران الی الله را برعهده دارند، بر آنها واجب است در قالب طاعات و عبادات، بندگان را از مقام حیوانیت به مقام فرشتگان سوق دهند (همانجا).

ثالثاً، این پرسش اساسی نیز مطرح میشود که انبیا و اولیا در سیر و سلوک الهی، به چه میزان از اخذ کمالات باید برسند تا بتوانند بعنوان «قافله‌سالار و ریاست جوامع بشری»، مسافران و سالکان الهی را بسوی کمالات و سعادت حقیقیشان، رهنمون سازند؟ صدرالمتألهین چنین پاسخ میدهد: آغاز سیر انبیا و اولیای الهی از «سیر الی الله» است و در سیر «فی الله» (فنای در اسماء و صفات) و «من الله» (فنای ذاتی) ادامه می‌یابد و به سیر «بالله» (بقای بعد فنا) ختم میگردد. از این لحاظ، وی معتقد است در برگشت از سفر چهارم، شایستگی لازم در «عالمان بالله و به‌امر الله» که در حد مشترک بین «معقولات و محسوسات» هستند، ایجاد میشود (همو، ۱۳۸۱: ۵۶) تا سکنداری و مرجعیت اجتماعات بشری و

اصلاح امور را بدست گیرند.

در حقیقت، نبی و ولی الهی، در آخرین سفر، واسطه و میانجی بین «خدا و خلق» یا «عالم امر و خلق» میشود و گاه نگاهی بر خدا دارد و متخلق بلکه متحقق به اخلاق خداوند است، و گاه نگاهی به خلق دارد و در خدمت خلق، هدف و مقصودی جز تقرب به خداوند از طریق خلق، ندارد (رضانژاد، ۱۳۸۷: ۳/۱۶۱۵). از اینرو، انسانی که متحقق این مقام بوده و وجه حقی و وجه خلقی را توأمان در خود به فعلیت و کمال نرساند، از دیدگاه صدرایی، شایسته خلافت و زعامت اجتماعی و سیاسی نخواهد بود.

شاخصه‌های تکامل اجتماعی

صدرالمتألهین سه شاخص را برای «سنجش کمال حقیقی نوع انسان» برمی‌شمارد که در ادامه به تبیین آنها می‌پردازیم.

الف) تحقق کمالات عقلی برای نوع بشر

ملاصدرا از دو حیث به مسئله تکامل و سعادت اجتماعات انسانی پرداخته است. از یکسو، «ذات و جوهر نوع انسان» مبنا قرار گرفته و شاخصه‌های تکامل بیان شده است. بعقیده وی ذات انسان از دو جوهر تشکیل شده، یکی جوهری نورانی و دیگری جوهری ظلمانی. او مراد از جوهر نورانی را «نفس ناطقه» و جوهر ظلمانی را همین «جسد» انسان میداند و معتقد است شاخصه اصلی در کسب کمالات و فضایل و مزیتی که انسان نسبت به

سایر مخلوقات دارد، در «علم و عمل» وی است. او هر گونه علم را نافع این راه نمیداند، بلکه علمی کارگشاست که بدنبال خود، معرفت به خداوند و رسولان و کتب و معاد، و بویژه علم به نفس ناطقه و نحوه استکمال آن و ارتقای به عالم ملکوت را برای صاحبش به‌ارمغان بیاورد (همان: ۱۵). هر چند در تعریف دیگری از این علم بعنوان «حکمت» یاد شده که حقیقت آن «ارتسام الحقائق فی النفس» است (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۳/ ۳۰۱).

از سوی دیگر، قوای حیوانی و انسانی و شاخصه‌های تکاملی آنها را نیز مد نظر قرار داده و با تبیین این مطلب که سعادت «رسیدن هر قوه به کمال وجودی مطلوب و ملائم خود» است، مینویسد: کمال قوه «غضب»، چیرگی و انتقام از دشمن را اقتضا میکند و اقتضای قوه «شهو» در ذوق است و اقتضای قوه «خیال و وهم» در امید است. کمال قوه «عقل» نیز در علم به «صور معقوله» تبیین شده است (همو، ۱۳۸۰: ۲۸۰). در عباراتی دیگر، صدرالمتألهین علم به معقولات را در علم به حقایق موجودات و اتصال به عالم فرشتگان ارزیابی مینماید و نتیجه میگیرد که شاخص تمام‌وکمال برای انسان در رسیدن به کمالات در «قوه عقلیه» متحقق شده و اوج این کمال‌یابی، در علم به روشنترین معقولات و اشرفترین موجودات که ذات باری تعالی است، خودنمایی میکند. بدلیل همین حقیقت متعالی است که علم به حق و مشاهده جمال و جلال

وی، نزد عرفا و حکمای الهی بهترین کمالات و لذیذترین سعادت‌هاست (همو، ۱۳۸۱: ۱۶۵-۱۶۴). با این تفاسیر، مشخص میشود که کمالات و لذاذات عقلی، از آن حیث که عقل به حقایق و جواهر اشرف و اعلی، اتصال و بلکه اتحاد می‌یابد، نسبت به سایر قوا دارای شرافتی والا بوده و تحقق این کمالات، نهایت‌صیورت نفس ناطقه و قوای آن محسوب میشود. بهمین دلیل، معیار تکامل حقیقی نوع انسان، کمالات عقلی است و شاخص ارزیابی تکاملات اجتماعات بشری نیز عبارتست از تحقق کمالات عقلی.

ب) تبعیت از نبی و ولی

از شاخصه‌های مهم تکامل اجتماعی، «تبعیت از انبیا و اولیای عظام» بعنوان قافله‌سالاران کاروان انسانیت در منزلگاهها و مراحل مختلف تطورات انسانی از عوالم دنیوی تا اخروی است. ملاصدرا در تبیین این بحث، انسانها را بر اساس ظرفیت و استعداد دریافت علم و کمالات الهی، به سه طایفه تقسیم میکند: گروهی با قابلیت کم، از طریق علم حصولی به یادگیری علوم و کسب فضیلت مشغولند و با دقت و همی و قوتی که در طبیعت آنان نهفته است، صنایع نافع را فرامیگیرند. از این گروه بالاتر، طایفه‌یی با قدرت عقلی و تفکری که دارند، در معارف همراه با یقین، غوطه‌ورند. گروه سوم، مردان الهی و ربانی هستند که از طریق کشف و الهام، اخبار و احکام را از عقل فعال و فرشته، بدون واسطه دریافت مینمایند

همان: ۱۶۲). حال پرسش اینست که نفوس و اجتماعی که دارای قابلیت و استعداد کمتری در دریافت کمالاتند، در این سفر لایتناهی و خطرناک، با اقتدا و پیروی از چه کسانی به سر منزل مقصود خواهند رسید؟ صدرالمآلهین در پاسخ به این پرسش، با استمداد از روایات مأثوره، پرده از حقیقت این هادیان و رهبران بالذات و ناگسستنی با نفوس بشریت، برداشته و در ضمن روایاتی از امام محمد باقر(ع)، به معرفی آنان در قالب احادیث «طینت» - که سرشت حقیقی انسان را در عالم قبل از دنیا مشخص میکند- میپردازد:

همانا خداوند ما (پیامبر و اهل بیت وی) را از عظمت و جلالت خود بیافرید، سپس از طینت زیر عرش الهی، به صورتگری ما پرداخت. پس ما بشری نورانی ساکن در عرش بودیم و ارواح پیروان ما را نیز از «طینت» ما خلق کرد (همو، ۱۳۴۱: ۵۱).

فقراتی از زیارت جامعه کبیره منقول از حضرت امام هادی(ع) در بیان سریان وجودی و شدت اتصال روحی و بدنی که مخلوقات با این ذوات مقدسه دارند، نیز میفرماید: «ارواحکم فی الارواح و انفسکم فی النفوس و اجسادکم فی الاجساد...».

بنابراین، انسان در عالم ارواح، چه بلحاظ خمیرمایه و طینتی که از آن برخوردار است، و چه از حیث اتصال، بلکه اتحادی که بلحاظ جسمانی و روحانی با ارواح عالیه از نبی و ولی

دارد، هر چند در دریافت کمالات وجودی در مراتب پایین قرار گرفته باشد، اما این ارواح نورانی فیاض بعنوان «تکمیل کننده»، و نفوس ادنی بعنوان نفوس «پذیرای استکمال»، درصدد برطرف نمودن نواقص و معایب برآمده و کمال متناسب و مستعد با هر موجود را به وی افزایند. بهمین دلیل است که نوع انسان و اجتماعات بشری، ضرورتاً باید از طرف چنین هادیانی هدایت شوند و تبعیت از آنان، امری قطعی و واجب است: «لأنهم ما اتوا البیوت من ابوابها، و ذلک لانّ الله سبحانه امرهم بالاعتداء بهدها» (احسائی، ۱۳۸۴: ۱۷۳/۲).

ج) شباهت به معبود و تخلّق به اخلاق الله

بیتردید نظام عالیّه صدرایی، صرفاً منوط به مباحث عقلی و برهانی محض نبوده و مشی فلسفی ملاصدرا همراه با ذوق و شهود است، بلکه کشف و شهود سهمی تعیین کننده در وصول به وجود و حقایق اشیاء ایفا میکند. با این نگاه است که گفته شده «آن که را کشف و شهود نیست، علم و معرفت به وجود هم نیست» (مصلح، ۱۳۸۳: ۱۸). صدرالمآلهین با نكوهش فلاسفه‌یی که صرفاً با بحث و تأمل عقلی بدنبال کشف حقایق نظام هستی هستند، آنان را «منحرفین از وراثت نبوی و شریعت محمدی(ص)» میدانند و بر این نکته تأکید میکند که حکمتی که وی در آثار خود ارائه میدهد، بر اثر نورانیتی است که خداوند از عالم نور و رحمت بر قلبش تابانده و احدی از فلاسفه مشهور و حکمای متأخر، از این جواهر

درخشنده، نه در کتب خود چیزی گفته‌اند و نه به این حقایق دست یافته‌اند، مگر در حدّ سایه‌یی از حقیقت. او انوار این حکمت متعالیه خود را برگرفته از «مشکات نبوت و ولایت» و مستخرج از سرچشمه‌های کتاب و سنت معرفی میکند (ملاصدرا، ۱۳۴۱: ۲۱۸).

از همینرو، بروشنی مشخص میشود که نظام متکامل فردی و اجتماعی که مدنظر ملاصدرا بوده، منبعث از انوار نبوت و ولایت است و شاخصه اصلی تکامل در آن «تشبه به معبود و متخلق شدن به اخلاق برتر و الهی» است.

الفلاسفة الالهیون حیث قالوا تاسیاً عن الانبیا (ع)
«الفلسفة هی تشبه بالاله...» كما وقع فی الحدیث النبوی (ص): «تخلقوا باخلاق الله» یعنی فی الاحاطة فی المعلومات والتجرد عن الجسمانیات (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۴۵).

مراد از «شباهت به اله» اینست که سالک بتبع قافله سالاران این طریق، یعنی انبیای الهی، هم قوه نظری و هم قوه عملی خود را پروراند و بدین ترتیب، سنخیت و شباهتی بین وی و کمال مطلق که تمامی کمالات را بالفعل دارد، ایجاد گردد. تقریر این بحث در تفسیری که توسط خواجه نصیرالدین طوسی بر سوره مبارکه «العصر» بیان شده، حائز اهمیت است. او در تفسیر آیه «انّ الانسان لفی خسر» (عصر / ۲) مینویسد: انسان، بسبب امور شهوانی و حیوانی، خود را ارزان فروخته و در خسران است، مگر کسانی که قوه نظری و عملی خود را پرورش دهند؛ «آل الذین امنوا و عملوا الصالحات»

(عصر / ۳). این سالک تنها به فکر خود نبوده، بلکه دیگران را هم در رسیدن به معارف نظریه حقه و عمل به آنها کمک میکند «و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» (همان: ۱۴۳). با جمع این چهار صفت کمالی در سالک، تناسب و شباهت به معبود حقیقی ایجاد میشود و سالک، متخلق به اخلاق الله میگردد.

«اخلاق الله» هم همان «اسماء الهی» از رحمن و رحیم و عزیز تا سایر اسماء حسنی باری تعالی- است. متخلق شدن، یعنی محقق و مظهریت این اسماء، بمیزان استعداد و قابلیت وجودی، چنانکه در قضیه خلقت حضرت آدم نیز علت فضیلت ایشان بر ملائکه، قابلیت تحقق همه اسماء الهی در ظرف وجودی آدم بیان شده است؛ «و علم آدم الاسماء کلها» (بقره / ۳۱). با تحقق این کمالات اسماء، همانگونه که خداوند محیط مطلق بر اشیاء نظام و حقایق آنهاست، سالک متخلق نیز به اندازه سعه وجودی، از اشیاء و حقیقت آنها آگاه میشود و از صفات و نقایص وجودی عالم امکان و تعلقات آن، پاک میگردد. بنابراین، میزان تشبه به اله و تخلق هر فردی و جامعه‌یی به اخلاق الله، معیار تحقق کمالات بحساب می‌آید.

آثار تکامل اجتماعی

۱. ایجاد مدینه فاضله یا امت واحده

حکما بر این باورند که بدن انسان متشکل از اختلاط عناصر اربعه بوده و این عناصر متضاد، بر اساس حکمت الهی و ریاستی که عالم عقول بر عالم مثال و درنهایت بر عالم طبیعت، دارد، با

هم ترکیب یافته و کیفیت متعادلی بنام «مزاج» تشکیل میشود و سایر مراحل و تطورات، از نطفه تا انسان کامل، تحت ریاست و تدبیر «عالم عقول» و بتعبیر افلاطونی، «مُثُل» انجام میگردد. حال، قاعده کلی بدین ترتیب است: هر اجتماع طبیعی در عالم حسی دنیا بر وفق نظام فلکی (نفسی) است و نظام فلکی از عنایت و قضای الهی (عالم عقل) صادر گردیده و آنچه در عالم وجود دارد، به سبب واحد (واجب تعالی) مستند است (همو، ۱۳۸۰: ۳۹۵). محاذی با این حقیقت، ضرورت و فعلیتی است که اجتماعات بشری در سیر کمالی خود، بتعبیر فارابی و ملاصدرا، منتهی به «مدینه فاضله یا امت واحده» (آرمانشهر) میشود و ساکنان آن، در نهایت همکاری و تعاون و صلح و صمیمیت، در کنار یکدیگر، بدور از هرگونه ستم و جور، به کمالات و سعادت مطلوب خود میرسند.

صدرالمتألهین مدینه فاضله یا همان جامعه آرمانی خود را به «پیکره انسانی» تشبیه کرده است. نبی‌یی که به جامعیت سه نشئه عقلی، نفسی و حسی رسیده است، بعنوان «قلب و رئیس و حاکم این بدن» و سایر اعضا، بر اساس تفاضل در استعداد و قوت طبیعی، از این رئیس پیروی مینمایند و با این تبعیت، قوای حیوانی به کمال و سعادت متناسب خود دست می‌یابد (لک‌زایی، ۱۳۹۰: ۱۶۴). انسانها با پیروی از «نبی یا عالمان حقیقی»، بعنوان ولی که در برزخیت عالم عقول و عالم طبیعت قرار گرفته و مستفیض به عالم اعلی و هادی و

راهبر نسبت به اجتماعات عالم ادنی هستند، به کمالات لایق و سعادت مقتضی خود میرسند؛ با این تفاوت که در عالم طبیعت، حرکات بدن و هیئات قوا، «طبیعی و غیر ارادی» هستند، ولی در مدینه فاضله، ضمن آنکه استعدادات بالطبع متفاوتند، این ملکات و افعال با «اختیار انسانها و بالاراده» صورت میپذیرند (همان: ۴۹۰).

۲. کشف و نمایش گنجینه‌های عقلی توسط نبی و ولی

سفرای الهی در دعوت از اجتماعات بشری بسمت معارف عالیه و عمل به احکام شریعت، بدنبال تحقق تکاملات «عقل نظری و عملی» هستند، چراکه بر اساس روایات مأثور از اهل بیت علیهم‌السلام، نوع بشر دارای ذخایری قابل توجه و تأمل از استعدادها و قابلیت‌های مختلف در دریافت معارف حقه، و عروج به مقام والای انسانیت است؛ چنانکه در حدیثی میفرماید: «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ب ۲ / ۱۷۷). بهمین دلیل، رسولان و اولیای برحق، با زعامت خویش، از گنجهای مدفون و غفلتی که بر سرمایه‌های وجودی عارض انسان شده، پرده برداشته و به کشف و نمایش آنها میپردازند. در مورد عقل نظری نقاب از کمالات مطلوب آن زدوده و «معرفت حق تعالی» را هدیه تجمعات بشری میگردانند و در مورد عقل عملی، با استفاده از قابلیت‌های بدنی، «رهایی از تعلقات و قیود دنیوی» و «آفاتی که بر عالم ماده متوجه است» را به

ارمغان می‌آورند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۶۱). انبیا و اولیای عظام، به این مرحله از کمال نیز بسنده نکرده، با کمالی که نفوس نوع بشر در کمالات عقلی طی مینمایند، بدون نیاز به حرکت فکری (از قیاس و استدلال و برهان)، علم آنان عین عمل، و عمل عین علم میگردد و هر چه را اراده نمایند، بیدرنگ صورت عمل بخود میگیرد (مصلح، ۱۳۸۳: ۳۰۰). این نفوس انسانی از مقامات کمالیه والاتری برخوردار بوده و میتوانند همه موجودات عالم را جزو ذات خود قرار دهند و قوت و قدرتشان در تمامی موجودات ساری و جاری میشود. وجود چنین انسان کاملی، «غایت و نتیجه آفرینش» است (همان: ۳۵۹).

بر اساس آنچه گذشت، مشخص میشود که انسان کامل، بفرخور استعدادهای متنوعی که افراد جامعه از آن برخوردارند، در دعوت به حق و سوق دادن نفوس بشری به مقصد اعلی، سه مرتبه کمالی عقل نظری و عملی را در نظر دارند. در مرتبه اول، نفوس را «متوجه غایت خلقت انسان در معرفت ربوبی»، با گسستن از زنجیرهای تعلق و حب به دنیا، میگردانند؛ در مرتبه دوم، با تبدیل عقل نظری و عملی به قوه واحد، «صاحبان همت و اراده» گردیده و هر آنچه در ذهن میپروانند را در خارج نیز محقق مینمایند. در مرتبه نهایی، نفوس متکامل، به اوج کمالات انسانی رسیده و «صاحبان امر و ولایت تکوینیه» شده و متصرف در کل موجودات نظام هستی میشوند.

۳. طلب آخرت و اعراض از حب دنیا

بررسی چنین موجودات و ارتباطی که موجودات علوی و سلفی با هم دارند، و نیز کیفیت قرار گرفتن ستارگان و نسبتهایی که میان آنها برقرار است، و مطالعه در حیوانات و گیاهان و سایر عناصر، انسان را به این حقیقت رهنمون میشود که نظام آفرینش، نظامی «متقن و بر اساس عدل و حکمت الهی» است (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۸۹).

معنای این سخن آنست که همه موجودات با هم، در یک نظام هماهنگ و واحد، در جایگاههای مخصوص به خود قرار دارند. فراتر از این مطلب، تبیین وحدت و اجتماع حاکم بر اجزاء عالم توسط صدرالمتألهین است. او وحدت حکمفرما در عالم را همانند اجتماع اعتباری مثلاً خانهداری از اتاقها یا سپاهی از افراد نمیداند، بلکه مجموع عالم را «شخصی واحد» تلقی میکند که «وحدت طبیعی» بر آن حاکم است. سپس با ارتقای وحدت حاکم بر عالم هستی از «طبیعی» به «وحدت ذاتی»، علت وحدت ذاتی نظام هستی را ارتباط ذاتی بین اجزاء عالم، از آن حیث که «علت، تمام معلول» است و علت اشرف و اعلی، «تمام» معلول احسن و ادنی، دانسته و تصریح میکند که تفاوت حاکم بین علت و معلول «صرفاً در مراتب» است.

فکلّ جمعیة تقع علی هذا الوجه یكون الوحدة فیها وحدة ذاتیة؛ و ذلك لما علمت أنّ العلة تمام المعلول، و الأشرف تمام الذی دونه فی الشرف. و الشیء أن یكون مع تمامه هو أولى

به آن یکون مع نفسه؛ فیکون واحداً بوحدته
(شیروانی، ۱۳۸۴: ۳/ ۲۷۱).

متناظر با این مباحث، باید گفت «عالم صغیر» (یعنی انسان) نیز از وحدت ذاتی حاکم بر عالم هستی - که از آن بعنوان «عالم کبیر» یاد میشود - جدا نیست و اگر تکاملی در فرد یا اجتماع قابل تحقق باشد، باید همسو با این نظام یکپارچه و متحد باشد. بهمین دلیل است که ملاصدرا در ضمن بیان اغراض وضع شریعت، به یکی از آثار مهم تکامل اجتماعی نوع بشر پرداخته و با تعابیری مختلف، همچون «خدمة الشهوات للعقول»، «ارجاع مُلک به ملکوت»، «کوچ از دنیا به آخرت» و «معقول گشتن محسوس» از آن یاد میکند (مصلح، ۱۳۸۳: ۴۹۹).

اگر آخرت و عقول، «علت» عالم دنیا و محسوساتند و رابطه‌ی ذاتی بین اشرف و اخس برقرار است، پس طلب اشرف که همانا «آخرت» است، «اصل هر سعادت و کمالی است» و درخواست اخس، که «حب الدنيا» است، «ریشه هر گناه و خطیئه در اجتماعات بشری» قلمداد میگردد. درنهایت، ملاصدرا نتیجه میگیرد که احکام شریعت که درباب طاعت و ترک وارد شده، برای تقویت و کمال جنبه اشرف و عالیه انسان، و رها کردن جنبه اخس و باطل و اغراض از شهوات است (همان: ۵۰۰).

۴. تشکیل تمدن متعالی

در تعریف «کمال» بیان شد که به فعلیت رساندن استعدادهای هر شیء، کمال مطلوب

آن محسوب میشود. حال، اگر ظهور این استعدادها فراگیر بوده و تمامی ابعاد و جوانب مختلف را در افراد و جامعه دربرگیرد، از کمال و پیشرفت، به «تمدن» تعبیر میشود. چنین تمدنی ناظر بر چگونگی شهرسازی، معماری، نحوه غذا خوردن و پوشاک و موقعیت اقتصادی و درنهایت، روابط بین انسانها و واقعیت مطلق، یعنی دین و فلسفه خواهد بود (عالمی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). در تعاریف دیگر، از تمدن بعنوان «بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی» یاد شده است (هانتینگتون، بی تا: ۴۷). محققان اسلامی نیز «تمدن» را تشکل هماهنگ انسانها در یک حیات معقول، با روابط عادلانه و اشتراک افراد و گروههای اجتماعی در پیشبرد همه اهداف مادی و معنوی، تلقی کرده‌اند (جعفری، ۱۳۵۹: ۱۲۶). بدین ترتیب، تمدن «علت غایی تکامل اجتماعی» شمرده میشود و دربردارنده کیفیت ظهور و فعلیت هر حقیقت متعالی (اعم از فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و...) بنحو اکمل در ساحت فردی و اجتماعی است.

صدرالمتألهین، نوع انسان را برخلاف فرشتگان، نفوس کلیه و اجرام فلکیه که منحصر در «یک فردند» - منحصر در یک نوع، منحصر در یک نفر، یا شخص معین نمیداند، بلکه نوع انسان در بقا و دوام زیستن، به یک مثلث متحد و همسو نیاز دارد که دارای سه ضلع «تمدن»، «اجتماع» و «تعاون» است (مصلح، ۱۳۸۳: ۴۹۱). بتعبیر دیگر، انسان مدنی بالطبع، اجتماع‌ساز است و اجتماع

زمینه‌های شکلگیری روابط و تعاملات مترقی و متعالی را بر اساس قوانین شریعت، برای نیل به معارف و مقاصد عالی‌ه انسانی فراهم می‌سازد و بدین ترتیب، «تمدنهای هویت‌ساز و ملت‌ساز» بوجود می‌آیند.

در ادامه ملاصدرا، نبی الهی که مبعوث از جانب خداست، را الزام‌کنندهٔ بندگان به رعایت قوانین شریعت (از طاعات و عبادات و...) معرفی مینماید، تا انسانها را به مقصد نهایی تمدن، یعنی از «مقام و رتبهٔ حیوانیت به مقام فرشتگان ساکن در ملکوت» سوق دهد (همان: ۴۹۲).

با چنین تفریری روشن میشود که انبیای الهی و در نبود آنان، اولیا، با محوریت آموزه‌های دینی، نقشی اساسی در تمدن‌سازی بشریت ایفا میکنند، بلکه بنظر برخی از محققان، «تمدن و دین همزادند» (عالمی، ۱۳۸۶: ۲۳۱). هر جا دین به‌معنای واقعی کلمه، تحقق یافته، تمدن نیز در آن حضور پیدا کرده و هر تمدن مترقی، برخاسته از دین متعالی است. علت این همزادپنداری، اتکای دین و تمدن حول قیادت و هدایت «نبی و ولی کامل» بعنوان «محور و قطب تمام تحولات و تکاملات» است. تاریخ شاهد آن بوده که تبعیت کامل از اسوه‌های عصمت، تمدنهای متعالی و بینظیری را در تمامی شئون فردی و اجتماعی رقم می‌زند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مباحثی که بیان شد، نتیجه میشود که صدرالمتألهین معیار و شاخصهٔ اصلی تکامل

اجتماعات بشری را در «تحقق کمالات عقلی»، «متابعت از نبی و ولی» و «تشبه به معبود با تخلق به اخلاق الله» برمی‌شمرد، و در تبیین آثار چنین تکاملی، «ایجاد مدینهٔ فاضله»، «کشف و نمایش گنجینه‌های عقل نظری و عملی»، «طلب آخرت و اعراض از حب دنیا» و «تشکیل تمدن متعالی» را از نتایج آن میداند. مهمتر از همه، محوریت و انبعاث این آثار از «مشکات نبوت و ولایت» است و بیدلیل نیست که حکمت متعالیهٔ ملاصدرا را در مباحث جامعه‌شناسی باید «حکمت متعالیه نبوی و ولایی» نامید. بنابراین، غایت تکامل اجتماعی و تمدن اسلامی مترقی صدرایی، حول قیادت و هدایت «نبی و ولی کامل» بعنوان «محور و قطب تمامی تحولات و تکاملات» نمایان میشود. در زمان نبود و غیبت این رکن اساسی، بر اساس آیات و روایات مأثوره و تقریرات صدرایی، «عالمان به ظاهر و باطن شریعت» (ولی فقیه) زعامدار این امانت خطیر و بیهمتا خواهند بود؛ که خود پژوهشی مستقل را می‌طلبد.

منابع

قرآن کریم.

مفاتیح الجنان.

ابوطالبی، مهدی (۱۳۹۲) «نظریهٔ تکامل و تاریخ استاد شهید مطهری»، معرفت فرهنگی اجتماعی، شمارهٔ ۳، ص ۷۵-۹۲.

احسائی، احمدبن زین‌الدین (۱۳۸۴ق) شرح العرشیه، بیروت: مؤسسة البلاغ.

جعفری، محمدتقی (۱۳۵۹) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جهانگیری، محسن (۱۳۸۱) «مقدمه مصحح» در ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلیة، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۷) شرح فارسی اسفار الاربعه، قم: بوستان کتاب.

خامنه‌ای، سیدمحمد (۱۴۰۰) «ناموس طبیعت بمتابه راهکار سعادت بشریت»، خردنامه صدرا، شماره ۱۰۵، ص ۱۶-۱۳.

دغیم، سمیح (۲۰۰۴م) موسوعة مصطلحات صدرالدین الشیرازی، بیروت: مکتبه ناشرون.

رضانژاد، غلامحسین (۱۳۸۷) مشاهد الالوهیة، قم: آیت اشراق.

سجادی، جعفر (۱۳۷۹) فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

----- (۱۴۲۶ق) قاموس المصطلحات الفلسفیه عند صدرالمآلهین، بیروت: معهد المعارف الحکمیة.

شیروانی، علی (۱۳۷۷) شرح مصطلحات فلسفی بادیة الحکمة ونهایة الحکمة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

----- (۱۳۸۴) تحریر الاسفار، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

صدر، سیدموسی (۱۳۹۱) نای ونی، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.

صفاری، سعدی؛ رسولی شریانی، رضا (۱۳۹۸) «رابطه معاد و معنای زندگی در اندیشه ملاصدرا»، خردنامه صدرا، شماره ۹۷، ص ۴۹-۵۸.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۲) المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دار الکتب اسلامیة.

عالمی، سیدرضا (۱۳۸۶) معرفت جاودان (مجموعه مقالات سیدحسین نصر)، تهران: مهر نیوشا.

فارابی، ابونصر محمد (۱۹۹۵م) آراء اهل المدینة

الفاضلة، بیروت: دار الهلال.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳) الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری تهران: دار الکتب الاسلامیة.

لک زایی، شریف (۱۳۹۰) سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، ج ۳، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مریجی، شمس الله؛ اسلامی تنها، اصغر؛ اسدی، حسین (۱۳۹۸) «نقش فطرت در تکامل اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری»، معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۴، ص ۸۸-۷۳.

مصلح، جواد (۱۳۸۳) ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیة، تهران: سروش.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶) مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.

ملاصدرا (۱۳۴۱) العرشیه، ترجمه و تصحیح غلامحسین آهنی، اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

----- (۱۳۷۸) المظاهر الالهیة فی أسرار العلوم الکمالیة، تصحیح و تحقیق سیدمحمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۰) مبدأ و معاد، ترجمه محمد ذبیحی، قم: اشراق.

----- (۱۳۸۱) کسر اصنام الجاهلیة، تصحیح و تحقیق محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۹۲) تعلیقات حکمة الاشراق، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

هاتینگتون، ساموئل (بی تا) تمدنها و بازسازی نظام جهانی، ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران: کتابسرا.